



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.139-155	
Online ISSN: 2538-4171	Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 28-01-2023	Revise Date: 2023-02-11	Accept Date: 2023-03-12
DOI: 10.22067/epk.2023.80840.1210	Article type: Original	

Analysis and Criticism of Schellenberg's Divine Hiddenness Argument based on the Thoughts of Bānū Amīn

Shabnam Faraji (corresponding author)

PhD student of Islamic philosophy and theology, Shahid Motahari University, Tehran

Email: sh.faraji.1373@ut.ac.ir

Dr. Abedin Darvishpour, Faculty member of Lorestan University

Abstract

The argument from divine hiddenness has been proposed by Western theologians and philosophers as a proof against the existence of God. According to this argument, God's attributes of perfection require Him to reveal Himself to man in a mutual relationship. But since at least some people are not in such a relationship and are not able to know God in any other way, then it concludes that there is no God. Bānū Amīn refers to the concept of divine hiddenness in her works. By examining her works, it is possible to criticize the divine hiddenness argument from two aspects. Firstly, one of the clear and undeniable signs of God's existence is sending forth the messengers and their communication with God and their consensual call unto the One God, which clearly proves that the traces and signs belong to Him. Secondly, if it becomes clear what it means to know God, it will be plausible to reach to the highest extent of such knowledge, that is, where God is understood in a completely clear way. This, however, cannot be achieved only by reflection and thinking, rather, it requires faithful action.

Keywords: Bānū Amīn, John L. Schellenberg, argument of lack of signs, argument from divine hiddenness.





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۵۵ - ۱۳۹	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: 10.22067/epk.2023.80840.1210

تحلیل و نقد برهان «خفای الهی» شلنبرگ با تکیه بر آرای بانو امین

شبنم فرجی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

sh.faraji.1373@ut.ac.ir

عابدین درویش پور

عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

چکیده

برهان خفای الهی از سوی متکلمان و فلاسفه غربی به عنوان برهانی بر عدم خدا مطرح شده است، براساس این برهان، صفات کمالی خداوند ایجاب می‌کند خداوند در ارتباطی دوسویه و متقابل خود را بر انسان آشکار کند؛ ولی چون دست کم برخی افراد در چنین رابطه‌ای قرار ندارند و قادر نیستند خداوند را از راه دیگری بشناسند، پس خدایی در کار نیست. بانو امین در آثار خود به مفهوم خفای الهی اشاره می‌کند. با تفحص در آثار بانو امین می‌توان برهان خفای الهی را از دو جهت نقد کرد؛ نخست آنکه یکی از مصادیق بارز و انکارناپذیر آثار وجود خداوند، ارسال انبیاء و ارتباط آن‌ها با خدا و دعوت همه آن‌ها به خدای یکتا است که نشان‌دهنده آشکار بودن تعلق آثار به اوست و دوم اینکه اگر منظور از شناخت و معرفت خداوند به درستی تبیین شود، رسیدن به حد اعلای آن، یعنی جایی که خداوند به نحو کاملاً آشکاری درک شود، امکان پذیر است؛ اما این مهم تنها با تأمل و صرف اندیشه‌ورزی حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند عمل مؤمنانه است.

کلیدواژه‌ها: بانو امین، جان شلنبرگ، برهان عدم آثار، برهان خفای الهی، مراتب یقین.

مقدمه

بحث از اثبات وجود خدا و ویژگی های او از کهن ترین دغدغه های بشر است که امروزه نیز همچنان عرصه نظریه پردازی اندیشمندان و به ویژه فلاسفه و متکلمان است. تاکنون براهین متعددی درباره رد و اثبات خداوند ارائه شده است؛ اما هیچ یک از این براهین از نقد یا پاسخ گویی و اشکال در امان نمانده اند. در الهیات غربی مسئله شر از مهم ترین مسائلی است که لادری گرایان به نفع ادعای خود مبنی بر عدم وجود خداوند از آن بهره برده اند؛ اما صرف نظر از مسئله شر، گروهی با توجه به برهانی معروف به «برهان اختفای ذات الهی» در وجود خدا تردید کرده اند که البته به باور برخی از فلاسفه و متفکرین، این برهان نیز در واقع مصداقی از براهین شر محسوب می شود^۱ یا دست کم مسائل شر به مسئله اختفای الهی کمک می کند؛^۲ زیرا در هنگام مواجهه با شرور، ضرورت آشکار بودن خداوند و اقدام او بیشتر احساس می شود. داستان معروف «شب» اثر الیزر (الی) ویزل^۳ به خوبی این احساس ضرورت را بیان می کند. در این داستان شاهد از دست رفتن ایمان به دلیل مخفی بودن خدا هستیم. الی ویزل که یک یهودی عارف بود، در جریان هولوکاست اسیر نازی ها شد و وقتی در سیل وحشتناک حوادث تلخ و غیرانسانی، خود و اطرافیانش را هر روز گرفتارتر می دید با تردید در وجود خداوند و پرسش هایی از این قبیل مواجهه می شد که چرا خدا سکوت می کند؟ پس خدای مهربان کجاست؟...^۴ او درباره ایمان از دست رفته خود چنین می گوید:

«هرگز از یاد نخواهم برد آن لحظات را که باعث کشتن روح من، خدای من و رؤیاهای من شد و مرا به صورت کویری خشک و خالی درآورد».^۵

گویی انسان انتظار دارد دست کم در مواقع حساس و دشوار، وجود یا آثار وجود خدا را به نحو آشکار یا آشکارتری ببیند و چون این انتظار او اغلب برآورده نمی شود، ایمان خود را از دست می دهد و به استدلالی رهنمون می شود که امروزه «خفای الهی» نامیده می شود. اما شلنبرگ^۶ استدلال از طریق شر را از استدلال خفای الهی متمایز می داند؛ زیرا اساس استدلال از طریق شر متحمل شدن الم است. در حالی که استدلال خفای الهی بر کافی نبودن شواهد وجود خدا مبتنی شده است؛ با این حال، این دو استدلال در عمل به یکدیگر مرتبط هستند؛ هر چند استدلال خفای الهی قوی تر از استدلال به شر است.^۷ براساس این

۱. در این زمینه می توان به مقاله «اختفای الهی به مثابه مصداقی از شر بی وجه» امیرعباس علی زمانی و بتول زرکنده، مراجعه کرد.

2. Keller, "The problem of evil and the attributes of God", 157.

3. Eliezer "Elie" Wiesel (1928-2016).

۴. ویزل، شب، ۴۵.

۵. ویزل، شب، ۲۸.

6. J. L. Schellenberg (1959_).

۷. آزادگان و خوشنویس، انسان و خدای محجوب، ۱۰-۱۵.

استدلال، وجود خداوند چندان آشکار و بارز نیست و اگر به راستی خدای محب مطلق موجود بود، باید خود را چنان به جهانیان عرضه می کرد که جایی برای این تردیدها باقی نمی ماند؛ زیرا پنهان ماندن خداوند دارای مفسده است و براین اساس، آن ها نتیجه می گیرند که چون وجود خداوند آشکار نیست؛ پس در اساس، خداوند موجود نیست.

بانو امین^۱ نیز در آثار خود، به اثبات خداوند واجب الوجود و صفات او پرداخته است. از مطالبی که او در این زمینه بیان می کند، می توان در جهت نقد یا پاسخ گویی به برهان خفای الهی استفاده کرد. او در اثبات یگانگی خداوند، برهانی ارائه می کند که به «برهان عدم آثار» معروف است و در آثار فلاسفه پیش از او کمتر دیده شده است. در این مقاله با توجه به این برهان و نیز با توجه به سلسله مراتبی که بانو امین برای یقین برمی شمارد، برهان خفای الهی بررسی و نقد می شود. این پژوهش به روش تحلیلی - انتقادی انجام می شود.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که نقد یا پاسخ گویی به مسئله خفای الهی با استفاده از آرا و مبانی فلسفه یا عرفان اسلامی ممکن است با اشکالاتی روبه رو باشد؛ زیرا اگر خدایی که در نزد فیلسوفان غربی شناخته شده و برهان خفای الهی ناظر به آن است، خدای سه گانه مسیحیت باشد، اختفا و آشکار بودن او متفاوت است؛ برای مثال، یکی از اقانیم سه گانه خدای مسیحیت، عیسی (ع) است، خفا یا آشکار بودن عیسی (ع) به دلیل صفات انسانی ای که او دارد، با خفا یا آشکار بودن خدایی که مجرد محض است، تفاوت های معناداری را به وجود می آورد. البته از نظر برخی منتقدان مسیحی برهان خفای الهی، ممکن است علل بی اعتقادی به خدای مجرد محض، وجود نوعی شکاف هستی شناختی بین خدا و انسان باشد و لذا، آموزه «پسر خدا» با فرض صفات انسانی برای او به مثابه یک راه حل در نظر گرفته شده است. اما از آنجا که وجود کلیسا به وجود بی ایمانی در جهان وابسته است، کارکرد این آموزه تحریف شده است.^۲

۱. بانو مجتهد نصرت بیگم امین، معروف به بانو امین و بانوی ایرانی در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی در اصفهان به دنیا آمد. پدر و مادرش او را از چهارسالگی برای فراگیری قرآن و زبان فارسی به مکتب فرستادند. او علی رغم شرایط زمانه اش تحصیلات خود را ادامه داد و در یازده سالگی به تحصیل زبان عربی پرداخت و در بیست سالگی به تحصیل فقه و اصول و سپس، تفسیر و علم حدیث پرداخت و پس از آن، به فلسفه و حکمت متمایل شد و در پی آن به عرفان روی آورد. بانو امین در چهل سالگی به درجه اجتهاد رسید و از علمای بزرگ آن زمان، اجازه نامه اجتهاد دریافت کرد. از آن پس، به تألیف کتب خود پرداخت و به زبان فارسی و عربی آثاری را در زمینه های مختلف تدوین کرد. آثار او عبارت اند از: اربعین هاشمیه، جامع الشتات، معاد یا آخرین سیر بشر، نفعات الرحمانیه فی الواردات القلبیه، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی، مخزن اللئالی در فضیلت المولی الموالی حضرت علی بن ابی طالب (ع)، سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق پیمودن راه حق تعالی، اخلاق و راه سعادت، علاوین این ها، بانو امین آثار چاپ نشده ای دارند که عبارت اند از: حاشیه الاسفار الاربعه، حاشیه فرائد الاصول، حاشیه المکاسب، حقوق زن در اعلامیه حقوق بشر. بانو امین سرانجام در ۹۷ سالگی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۶۲ هجری شمسی چشم از جهان فرو بست.

2. Raćławickie, "Divine hiddenness from the perspective of Christian philosophy", 105.

به هر حال، از آنجاکه اصل استدلال شلنبرگ بر مبنای اصل وجود خدا و صفات توحیدی او طراحی شده است، می توان از منظر تفکر اسلامی نیز به آن پاسخ گفت.

پیشینه پژوهش

در نقد برهان «خفای الهی» تاکنون آثار فراوانی تألیف شده و این برهان از زوایای مختلف نقادی شده است. در میان آثاری که توسط متفکران اسلامی تألیف شده است، از جمله نزدیک ترین پژوهش ها به مقاله حاضر می توان به کتاب «انسان و خدای محبوب» اشاره کرد که نویسندگان آن ضمن تمایز قائل شدن میان استدلال از طریق شر و استدلال خفای الهی، با توجه به مؤلفه هایی مانند «عشق الهی»، «اثرات گناه انسان» و... این برهان را نقد کرده اند.^۱ در مقاله «واکاوی برهان خفای الهی از چشم انداز فلسفه اسلامی» نویسندگان براساس سنت اسلامی به بازتعریف مفاهیم «عشق الهی» و «خفای الهی» پرداخته و نتیجه می گیرند که ناباوری غیر جاحدانه، آن گونه که شلنبرگ مدعی است، وجود ندارد.^۲ نویسندگان مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی» نیز با محدودش دانستن مقدمات برهان شلنبرگ، تأکید می کنند که هر نوع ناباوری سرزنش پذیر است.^۳ اما نوآوری پژوهش حاضر از آن روست که به روش تحلیلی - انتقادی با استفاده از «برهان عدم آثار» و «سلسله مراتب یقین» که بانو امین در آثار خود بیان می کند، به برهان خفای الهی نقدهایی وارد می شود.

تقریر برهان خفای الهی شلنبرگ

برهان خفای ذات الهی که به «برهان ناباوری» نیز مشهور است، نخستین بار توسط جان. ال. شلنبرگ، فیلسوف معاصر غربی در نفی وجود خدا مطرح شد و سپس، سایر فلاسفه غربی همچون اشنايدر^۴، تراکاکیس^۵، موزر^۶ و... به تبیین و نقد آن پرداختند. البته پیش از آن نیز متفکران غربی و شرقی به مسئله «خفای الهی» توجه کرده اند و در آثار خویش در باب آن سخن گفته اند؛ اما این مسئله را به مثابه دلیلی علیه خدا ندانسته اند؛ بلکه بیشتر کوشیده اند تا دلایل خفای الهی را بیابند.

۱. آزادگان، ابراهیم و یاسر خوشنویس. انسان و خدای محبوب. تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۸.

۲. افضل، سید عبدالرئوف و عزالدین رضائزاد. «واکاوی برهان خفای الهی از چشم انداز فلسفه اسلامی»، قیسات، ش. ۸۷ (۱۳۹۷): ۲۳-۵۷. ۱۳۹۷.

۳. حسینی، سید نصیر احمد و عبدالرسول کشفی. «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی». پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ش. ۲۴ (۱۳۹۳): ۱۳۳-۱۵۸.

4. Daniel Howard Snyder (1961-).

5. Nick Trakakis (1972-).

6. Paul K. Moser (1957-).

شلنبرگ دلایل آن‌ها را ناکافی می‌داند و با طرح این پرسش که «اگر خدایی هست، چرا آشکارتر نیست؟» خداآوری را به چالش می‌کشد. از نظر او، چون خدا باوران نمی‌توانند خدا را اثبات کنند، به نوعی خدای پنهان ایمان آورده‌اند تا بتوانند ناتوانی خود در اثبات او را توجیه کنند. شلنبرگ این توجیه را ضعیف می‌داند.^۱ ادعای اصلی او این است که وجود خدا به اندازه کافی آشکار نیست؛ از این رو، نمی‌توانیم به او ایمان بیاوریم. در واقع، با توجه به ویژگی‌هایی که برای خدا در نظر می‌گیریم، از جمله حب خداوند نسبت به انسان‌ها و تمایل به برقراری ارتباط دوسویه خدا و انسان و قدرت مطلق خدا، انتظار می‌رود خداوند وجود و ماهیت خود را آشکارتر کند.^۲ به تعبیر دیگر، خدا باورانی وجود دارند که در برابر ایمان به خدا عناد و لجباجتی ندارند و در عین حال نمی‌توانند ارتباط مؤمنانه‌ای با خدا برقرار کنند. در چنین شرایطی منطقی است که انتظار داشته باشیم خدای محب مطلق با آشکار کردن خود، امکان چنین ارتباطی را برای آن‌ها فراهم کند؛ اما چون چنین نیست؛ پس خدایی هم وجود ندارد.^۳ این استدلال به صورت رفع تالی نتیجه داده است. شلنبرگ با توجه به انتقاداتی که بر استدلال او می‌شود، اصلاحات بسیاری را در این استدلال اعمال کرد؛ اما ساده‌ترین تقریر منطقی برهان خفای الهی به طور خلاصه به شرح زیر است:

۱. اگر خدایی وجود داشته باشد، او دوستدار موجودات و نسبت به آن‌ها بسیار مهربان است.

۲. اگر (یک)، خداوند قادر به برقراری رابطه متقابل و معنادار با هر فردی است.

۳. اگر (دو)، هیچ شخصی قادر نیست در برابر باور به وجود خدا مقاومت کند و به خدا ایمان نیاورد.

۴. دست کم یک فرد وجود دارد که در برابر اعتقاد به وجود خدا مقاومت نکند؛ ولی به وجود خدا ایمان

ندارد.

۵. بنابراین، خدایی وجود ندارد.^۴

صحت و درستی هر برهانی پس از بررسی صورت و ماده آن به دست می‌آید. اگر:

«اگر خدایی وجود داشته باشد» معادل p و «خدا دوستدار موجودات و نسبت به آن‌ها بسیار مهربان

است» معادل q و «خداوند قادر به برقراری رابطه متقابل و معنادار با هر فردی است» معادل s و «هیچ

شخصی قادر نیست در برابر باور به وجود خدا مقاومت کند و به خدا ایمان نیاورد» معادل t باشد؛ آنگاه از

لحاظ صوری، شکل منطقی این برهان چنین است:

$$\neg (p \rightarrow q)$$

1. Schellenberg, *Divine Hiddenness and Human Reason*, 18.

2. Keller, "The problem of evil and the attributes of God", 156.

3. Burns, *what is this thing called philosophy of religion*, 150.

4. Schellenberg, *Prolegomena to a Philosophy of Religion*, 131.

$$2) q \rightarrow s$$

$$3) s \rightarrow r$$

$$4) \sim r$$

$$p \sim (1, 2, 3, 4)$$

این برهان براساس قواعد منطق جمله‌ها دارای صورت برهانی صحیح است و از رفع تالی، رفع مقدم را نتیجه گرفته است. بنابراین، منتقدان بیشتر به بررسی محتوا و ماده آن پرداخته‌اند. منتقدان در تلاش برای نقد ورد برهان خفای الهی شلنبرگ بر مفاهیم عشق، خدا‌ناباوری سرزنش‌ناپذیر و غیرجاحدانه، خفای الهی، اختیار انسان، ضعف قوه معرفتی انسان، موانع اخلاقی و معنوی، ماهیت باور، حکمت الهی و... تکیه کرده‌اند و در برخی از این تلاش‌ها نیز تا حدی موفق بوده‌اند و پرسش‌ها و چالش‌های بسیاری را پیش روی نظریه شلنبرگ قرار داده‌اند. در این مقاله با توجه به آثار بانو امین، از زاویه دیگری به نقد این برهان پرداخته می‌شود.

بانو امین در آثار خود به‌طور مشخص درصدد پاسخ‌گویی به برهان خفای الهی نبوده است؛ اما از برخی آثار او می‌توان پاسخ‌هایی برای این برهان فراهم کرد؛ از جمله می‌توان به برهان «عدم آثار» و برهانی که ما آن را «مراتب یقین» می‌نامیم، اشاره کرد.

برهان «عدم آثار» بانو امین، برهانی بر اثبات وحدانیت خداوند

برهان عدم آثار که در کتاب «اربعین هاشمیه» بانو امین آمده است، برگرفته از نامه سی و یکم نهج البلاغه است. در این نامه که امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) نگاشته‌اند، آمده است:

«وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ، أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِأَوَّلِيَّتِهِ، وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِأَخْرَافِهَا، عَظُمَ عَنْهُ تَثْبُتُ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ».

«پسرم، بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او نیز به‌سوی تو می‌آمدند، آثار ملک و قدرتت را می‌دید، و افعال و صفاتش را می‌شناختی؛ اما او خداوندی است یکتا، همان‌گونه که خویش را توصیف کرده است. هیچ‌کس در ملک و مملکتش قادر به ضدیت با او نیست، هرگز از بین نخواهد رفت و همواره

بوده است، او سرسلسله هستی است، بدون اینکه آغازی داشته باشد و آخرین آن‌ها است، بدون اینکه پایانی برایش تصور شود. بزرگ مرتبه‌تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر قرار گیرد»^۱. این برهان یک قیاس استثنایی متصله است که از رفع تالی، رفع مقدم را نتیجه گرفته است. دلیل اینکه اگر این عالم خدای دیگری غیر از خدای واحد داشت، لازم بود رسولانی مبعوث کند تا آثار و افعال او شناخته باشد، این است که خدا بودن مستلزم ایجاد و خلق و افاضه است و خدایی که این صفات را نداشته باشد و هدایتی از سوی او به ما نرسد، شایسته پرستش و الوهیت نیست.^۲ بانو امین در تقریر این برهان و شرح این ملازمه از تعبیر اختفای الهی استفاده می‌کند و از نظر او خفای خدایی که دارای ویژگی‌های کمالی باشد محال و دارای مفسده است. به بیان دیگر، بانو امین خفای الهی را به دلیل ارسال رسل منتفی می‌داند.

«هریک از انبیاء، چه دارای کتب آسمانی و چه غیر ایشان، به همان خدای یکتایی استناد کرده‌اند که دیگران نیز به او استناد نموده‌اند. پس اگر در عالم خدای دیگری وجود داشت، باید خبردهنده‌ای وجود او را گزارش داده باشد و احتمال وجود چنین خدایی که رسولی نفرستاده، اندیشه‌ای باطل است که هیچ خردمندی نمی‌پذیرد؛ زیرا شایستگی خداوندی، علم، قدرت و صفات کمالیه دیگر است که با وجود آن‌ها پنهان ماندن آن محال می‌نماید؛ چون در اختفای آن مفسدتی نهفته است و برای کسی که متصف به چنین علم و قدرت و اوصافی باشد جایز نیست و چه مفسده‌ای بزرگ‌تر از اینکه بندگان را نسبت به خالق خود ناآشنا بدارد و اگر رسولی فرستاده بود، البته همه از آن آگاه بودند، و چون رسولی نیامده و خبری از آن نرسیده است، معلوم می‌شود که الهی نیست مگر اله واحد احد»^۳.

در مقایسه برهان «عدم آثار» با برهان «خفای الهی» می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. بانو امین هم مانند شلنبرگ معتقد است خدایی که صفات کمالیه داشته باشد، محال است مخفی باشد.
۲. بانو امین نیز مانند شلنبرگ اختفای الهی را دارای مفسده می‌داند.
۳. برهان اختفای الهی بر خداناباوری است؛ ولی برهان عدم آثار برهانی بر اثبات یکتایی خداوند است.
۴. برهان عدم آثار بر خلاف برهان اختفای الهی، وجود خدا را آشکار می‌داند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. صافی گلپایگانی، الهیات در نهج البلاغه، ۲۰۷.

۳. همایونی، ترجمه اربعین الهاشمیه، ۶۸.

بانو امین در بسیاری از آثارش بر این نکته تأکید می‌کند که شناخت ذات الهی و رؤیت او و دسترسی به کنه ذات الهی محال است؛^۱ زیرا معرفت به کنه چیزی، جز با احاطه بر آن امکان‌پذیر نیست و خدای سبحان بر همه چیز محیط است و محیط هیچ‌گاه محاط زیر مجموعه خود قرار نمی‌گیرد^۲ و نیز به این دلیل که رؤیت با چشم مخصوص جسم و جسمانیات است و خدا منزّه از جسم و جسمانیات است.^۳ البته نفی امکان رؤیت خدا و شناخت ذات او به معنای نفی هرگونه شناخت و رؤیت نیست؛ زیرا اگر برای انسان راهی به سوی شناخت خداوند نبود امر کردن او به کسب معارف و به عبادت هم جایز نبود؛^۴ بلکه از نظر بانو امین، سعادت بزرگ و حتی غرض از خلقت موجودات منحصر در معرفت خدای تعالی است.^۵

شلنبرگ نیز می‌پذیرد که شناخت و رؤیت ذات الهی برای بشر امکان‌پذیر نیست. از نظر او، مفهوم خفای خداوند دست‌کم سه معنا می‌تواند داشته باشد: ۱. ابهام در وجود خدا. ۲. درک‌ناپذیر بودن ماهیت خدا. ۳. ناتوانی ما در شناسایی الگوی دقیقی از عملکرد خدا در جهان. شلنبرگ تأکید می‌کند که منظور از خفا در این برهان فقط ابهام در وجود خداست و وجود خدا برای بشر باید آشکارتر باشد.^۶ اما پیش فرض نهفته برهان عدم آثار این است که خدا وجود دارد؛ زیرا آثاری دارد و بر ما آشکار است که این آثار از جانب اوست. در واقع، خدا وجود دارد، چون آثار دارد؛ ولی در برهان خفای الهی ادعا این بود که خدا وجود ندارد، چون بر ما آشکار نیست؛ در حالی که خدا بودن خدا اقتضا می‌کرد که وجود خدا بر ما آشکار باشد. اما اگر رویت خدا با چشم و آشکار شدن ذات الهی ممکن نیست؛ پس تنها راه خبر یافتن از ذاتی الهی صفات و آثار است. بانو امین مهم‌ترین مظهر آثار وجود الهی را نبوت و ارسال رسل می‌داند. او معتقد است خدای یکتا خود را مخفی نکرده است و از طرق مختلف، از جمله ارسال رسل، خود را آشکار کرده است.

اگرچه درباره وجود تاریخی انبیاء مناقشه‌هایی وجود دارد و بسیاری از مورخان و منتقدان در صدد اثبات یا انکار این مسئله برآمده‌اند؛ برای مثال، می‌توان به آثار متعددی که به «جست‌وجوی عیسیای تاریخی» می‌پردازند، اشاره کرد و البته برخی هم مانند ایمان‌گرایان، پژوهش تاریخی را به نفع ایمان صرف

۱. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النجفات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۴۲، ۲۰۴؛ همو، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۲۸۵/۱۳؛ همو، مخزن اللالی در فضیلت المولی الموالی حضرت علی بن ابی طالب (ع)، ۶۶.

۲. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النجفات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۴۱.

۳. امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۵۶/۴.

۴. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النجفات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۱۰۷.

۵. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النجفات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۱۲۳.

۶. حسینی و کشفی، «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی»، ۱۳۷.

نفی می‌کنند و برخی هم بر ناکارآمد بودن پژوهش‌های تاریخی در باب پیامبران تأکید دارند؛ زیرا معتقدند تاریخ‌دان در مقام تاریخ‌دانی‌اش هیچ‌گاه نمی‌تواند در باب امور خارق‌العاده بحث کند. باین‌همه، می‌توان ادعا کرد که وجود تاریخی انبیاء واقعیتی پذیرفته شده است و در آن شکی نیست؛ زیرا براساس اصل تواتر، خبر وجود آن‌ها و بسیاری از جنبه‌های زندگی‌شان و حتی اقوال و آثاری که به آن‌ها منسوب است، به ما رسیده است و متواترات از انواع یقینیات هستند. علاوه بر آن، از یک سو اسناد و کتب کهن و اشیای باستانی نیز بر وجود تاریخی انبیاء تا حد زیادی صحه می‌گذارد؛ زیرا تاریخ‌دانان معمولاً به اسناد کهن اعتماد می‌کنند و ازسویی دیگر، دلایلی که مورخان و منتقدان در انکار وجود تاریخی انبیاء ارائه می‌دهند آن اندازه قدرت ندارد که وجود تاریخی انبیاء را به‌طور کلی به چالش بکشاند.

به‌هرحال از نظر بانو امین، وجود انبیاء از آشکارترین آثار وجود خدا است؛ زیرا پیامبر مدعی ارتباط با خدا است و این ادعای خود را با معجزه به اثبات می‌رساند و خداوند اثر وجود و تصرفات خود را در قالب معجزات خارق‌العاده به بارزترین شکل آشکار می‌کند. شلنبرگ در برهان خود که آن را برهانی نیرومند علیه وجود خدا می‌داند، بر ارتباط دوسویه انسان و خدا تأکید دارد. از نظر او، دست‌کم برخی افراد هستند که جز از طریق ارتباط دوسویه با خدا نمی‌توانند به او ایمان آورند. شلنبرگ معتقد است که خداوند قراین کافی بر وجود خود را دست‌کم در اختیار پاره‌ای از افراد قرار نداده است؛ درحالی‌که این افراد عناد و لجاجتی هم در برابر پذیرش باور به وجود خدا ندارد. براین اساس، نتیجه می‌گیرد که خدایی وجود ندارد.^۱ اما انبیاء ارتباطی دوسویه با خدا برقرار کرده‌اند و این ارتباط خود را با معجزات به اثبات رسانده‌اند. اگر خدا وجود ندارد، شلنبرگ وجود تاریخی انبیاء و وجود برخی تجربه‌های دینی را چگونه توجیه می‌کند؟ از ارتباط خداوند با انبیاء و نازل کردن وحی بر آن‌ها کمترین نتیجه‌ای که به دست می‌آید، این است که برای ارتباط بین خدا و انسان راهی وجود دارد.

از نظر جیمز کِلر^۲ معجزاتی که به‌نحو عمومی روی می‌دهند نمی‌توانند ماهیت خدا را روشن کنند؛ اما می‌توانند تردید درباره وجود خدا را زایل کنند و معجزاتی که درستی یک نظریه خاص، مانند نظریه تثلیث یا این نظریه که محمد آخرین پیامبر خدا است، را مشخص می‌کنند، تا حد زیادی ابهام ماهیت خدا را نیز برطرف می‌کنند.^۳ در تقریرهای بعدی از برهان خفای الهی، به ابهام در ماهیت و ابهام در خواست خدا نیز

1. Green and Stump, *Hidden Divinity and Religious Belief*, 21.

2. James A. Keller (1939-).

3. Keller, "The problem of evil and the attributes of God", 158.

پرداخته شد؛ اما چنان‌که پیش‌تر گفته شد، منظور خود شلنبرگ از خفای الهی، ابهام در اصل وجود خداست و کلام معجزات را در رفع این ابهام کافی می‌داند.

به نظر می‌رسد تأکید کلام بر معجزات و نیز اینکه بانو امین ارسال رسل را بارزترین اثر وجود خدا می‌داند به این دلیل است که آثار دیگر یا در سلسله علل اتفاق می‌افتند یا اگر فعل بی‌واسطه هستند به دلیل مجرد بودن یا به دلیل عدم دسترسی، از حیطة شناخت بشر به دور هستند و کشف ارتباط آن‌ها با خدا به تأمل بیشتری نیاز دارد. درحالی‌که با نظر به فلسفه وجودی انبیاء و هم با تکرار اینکه خودشان از جانب خدا مبعوث شدند و هم با دعوت مداوم به سوی خدا و نیز اثبات این ادعاها با آوردن معجزات که آن‌ها را هم از جانب خدا می‌دانند، ارتباطشان با خدا آشکارتر از امور دیگر است.

به نظر می‌رسد که اشکال اصلی امثال شلنبرگ در این است که از آنچه «شناخت و معرفت خداوند» می‌نامند، تصور صحیحی ندارند. شلنبرگ یک دلیل صددرصد یقین‌آور برای پذیرش خدا می‌خواهد. این موضع شلنبرگ تداعی‌کننده آیه قرآن است که قوم یهود به موسی (ع) گفتند که «ایمان نمی‌آوریم؛ مگر آنکه خدا را به ما نشان دهی».^۱ حال شلنبرگ با چشم‌پوشی از آثار وجود خدا و افعال او که بارزترین آن‌ها ارسال رسولان و انجام معجزه به دست آنان است، به نوعی گفته است که خدا خودش را نشان بدهد تا ایمان بیاوریم. به بیان دیگر، او عدم ارتباط خدا با برخی افراد را دال بر عدم وجود او گرفته است. پرسش این است که ارتباط با برخی افراد (رسولان) چه توضیحی دارد؟ تجارب دینی شخصی افراد در استدلال شلنبرگ چه تبیینی دارند؟

بانو امین در تفسیر مخزن العرفان، ذیل آیه فوق می‌گوید که دلیل عقلی بر محال بودن رؤیت خدا با چشم کفایت می‌کند؛ اما دیدن حق تعالی با چشم دل، یعنی با حقایق ایمان برای انبیاء و اولیاء در مظاهر عالم و به قدر دلالت موجودات و نمایندگی آن‌ها، هیچ محذوری ندارد.^۲

از نظر بانو امین، مراد از شناخت خداوند معرفت او است؛ در حدی که آثار بر آن دلالت دارد و هرکه به موجودات، از آن جهت که فعل خدای تعالی و صنع او هستند، نظر کند، فقط به خدا نظر کرده است و فقط خدا را شناخته است^۳ و مراد از رؤیت، دیدن با چشم قلب و علم حضوری وجدانی است که از آن تعبیر به مشاهده و مکاشفه می‌کند؛^۴ از این رو، بسیاری از عرفای اسلامی، در اساس خداوند را پنهان و مخفی نمی‌دانند؛ چنان‌که خواجوی کرمانی به زیبایی می‌گوید:

۱. «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (البقرة: ۵۵).

۲. امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۳۳۱/۱-۳۳۳.

۳. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النجات الرحمانیه فی الواردات القلییه، ۴۱.

۴. امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۵۶/۴؛ همو، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۲۸۵/۱۳.

«ز تو با تو راز گویم به زبان بی‌زبانی / به تو از تو راه جویم به نشان بی‌نشانی
 چه شوی ز دیده پنهان که چو روز می‌نماید / رخ همچو آفتاب ز نقاب آسمانی
 تو چه معنی لطیفی که مجرد از دلیلی / تو چه آیت شریفی که منزله از بیانی
 ز تو دیده چون بدوزم که تویی چراغ دیده / ز تو کی کنار گیرم که تو در میان جانی»^۱
 پس برای هرکسی معرفت خداوند تعالی به اندازه وجود و کمالی که دارد، ممکن است و به اندازه نقص
 وجود و فقدان کمالاتش، از آن محروم می‌ماند.^۲
 در ادامه، به پاسخ دیگری می‌پردازیم که از آرای بانو امین برمی‌آید و آن با توجه به سلسله‌مراتبی است
 که بانو امین برای یقین برمی‌شمارد.

مراتب یقین

شلنبرگ انتظار دارد که خداوند بی‌نهایت مهربان و قادر خود را به نحوی بر انسان‌ها آشکار کند که
 ناباوری معقول مجال روی دادن نداشته باشد. برخی با اشاره به نقش اختیار انسان در تعیین سرنوشت او بر
 شلنبرگ انتقاد کرده‌اند و معتقدند که خفای الهی برای حفظ آزادی اخلاقی و شناختی بشر ضروری است؛
 زیرا اگر وجود خدا بسیار آشکار بود، انسان‌ها برای مخالفت با اراده خدا آزادی نداشتند؛^۳ چنان که پاسکال
 حضور مخفی خداوند در جهان را می‌پذیرفت و آن را لازمه اختیار داشتن انسان می‌دانست. فقط کسانی که
 با اختیار خویش در جست‌وجوی خدا هستند، نشانه‌های او را در جهان آشکارا می‌بینند. بنابراین، عنصر
 تعیین‌کننده، «تصمیم‌گیری» انسان برای رسیدن به حقیقت است و اگر کسی تصمیم گرفت به خداوند
 برسد، خداوند و نشانه‌های او را آشکار می‌بیند و آن‌که تصمیم به ارتباط با خداوند نگرفته است، حتی اگر
 استدلال‌هایی بی‌شمار برای او اقامه شود، به دین رو نخواهد آورد.^۴

اما به نظر بانو امین، این میزان از شواهد و دلایلی که بر وجود خدا در جهان هستی وجود دارد، برای
 کسب مراتب پایین‌تر یقین و علم به اینکه خدا وجود دارد، کافی است و در واقع، این حد از آشکاربودگی
 خداوند کافی است تا انسان جست‌وجوی خود را به حیطة عمل ببرد؛ زیرا رسیدن به مرتبه عالی یقین بدون
 عمل ممکن نیست. در واقع، براساس آرای بانو امین که هم‌سو با دیدگاه فلاسفه و عرفای اسلامی است، این
 انتظار شلنبرگ که خدا خود را چنان آشکار کند که هیچ اراده‌ای قدرت مقاومت در برابر آن نداشته باشد،

۱. خواجوی کرمانی، دیوان غزلیات خواجوی کرمانی، ۳۳۶.

۲. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النفعات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۳۸، ۱۱۰.

3. Schellenberg, *Divine Hiddenness and Human Reason*, 161.

۴. اکبری، ایمان‌گروی، ۳۸.

محقق می‌شود؛ اما نه به یکباره و با صرف تأمل و ورزی؛ زیرا یقین سلسله مراتب دارد و طفره در مراتب آن ممکن نیست.^۱

بانو امین مراتب معرفت را به مراتب شناختن آتش تشبیه کرده که پایین‌ترین مرتبه آن، این است که شخص بشنود در عالم چیزی است که وقتی چیزی با آن برخورد کند، می‌سوزد و نام آن آتش است و نظیر این مرتبه در معرفت الله، مرتبه عوام و مقلدان است. مرتبه بالاتر، ایمان اهل نظر است که با استفاده از براهین عقلی و ادله محکم، وجود خدا و سایر معارف را اثبات می‌کنند و معرفت آن‌ها مانند معرفت کسی است که آتش را ندیده و حرارت آتش را حس نکرده است؛ اما دود آتش را مشاهده می‌کند؛ یعنی از طریق اثرات آتش به وجود آن پی می‌برد. مرتبه بالاتر، معرفت مؤمنانی است که نفس و روح‌شان مطمئن به ایمان گردیده و معرفت این‌ها مانند معرفت کسی است که به آتش نزدیک شده و از حرارت آن گرم گردیده‌اند. فوق این مرتبه نیز، معرفت کسانی است که اهل کشف و مشاهده و فناء فی التوحید هستند. نظیر کسی که در آتش رفته و تمام بدن او در آن سوخته می‌شود.^۲

بنابراین، بانو امین برای معرفت سلسله‌مراتبی در نظر می‌گیرد؛ به این نحو که معرفت پس از گذر از مراتب پایین‌تر به مرتبه یقین می‌رسد و یقین خود سه مرتبه دارد:

اول، علم‌الیقین و آن ایمان تحقیقی است که به واسطه دلیل و برهان محقق می‌شود و به مرتبه یقین می‌رسد. دوم، عین‌الیقین و آن ایمانی است که از طریق کشف و مشاهده انجام گرفته و آنچه دیگران با دلیل و برهان ثابت کرده‌اند، صاحب این مرتبه به عین قلب خود مشاهده می‌کند و دیگر به دلیل محتاج نیست. نسبت عین‌الیقین به علم‌الیقین، مثل دیدن است نسبت به شنیدن. سوم، حق‌الیقین و آن بالاتر از عین‌الیقین است؛ زیرا کسی که در این مقام باشد، دیگر آنچه می‌بیند موجود به حق و قائم به او و از آثار رحمت حق می‌بیند.^۳

با توجه به این مراتب معرفت و مثالی که ارائه شد، می‌توان گفت که جهان خلقت، براهین وجود خدا و آثار او، از جمله ارسال رسل، می‌توانند این معرفت را در انسان ایجاد کنند که خدا وجود دارد؛ درست مانند معرفتی که از وجود دود، به وجود آتش پیدا می‌کنیم. اما این معرفت برای کسانی که هنوز آتش را ندیده‌اند، یقینی نیست و در واقع، آن قدر نیرومند نیست که نتوان آن را رد کرد؛ ولی معرفت خداوند، به این مرتبه ختم نمی‌شود؛ بلکه می‌توان به یقین انکارناپذیر رسید.

۱. ممکن است برخی افراد یک‌باره واجد یک تجربه دینی شوند و به واسطه آن به مراتب بالای یقین دست یابند؛ اما در بسیاری موارد، این نوع تجارب دینی نیز مسبوق به تحولات پیشین است و از طرف دیگر، در اینجا درصدد بیان یک حکم کلی هستیم؛ از این رو، اقلیتی که واجد تجربه دینی می‌شوند، مدنظر نیست.

۲. امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن، ۲۵۴/۴-۲۵۶.

۳. امین، سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق پیمودن راه حق تعالی، ۲۲۶؛ همو، اخلاق و راه سعادت: اقتباس و ترجمه از طهارت الاعراق ابن مسکویه، ۱۳۲.

به نظر بانو امین، برای رسیدن به مراتب اعلای یقین شرایطی لازم است و آن رسیدن به معرفت خدا از راه عقل عملی است. بانو امین در آثار خود مصادیق و وجوه مختلفی از این نوع عمل را که به عین الیقین و حق الیقین منجر می‌شود، بیان می‌کند که به‌نحو خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عقاید درست و صحیح را از راه دلایل عقلی و نظری به دست آورد و خود را به تفکر در نشانه‌های خدا و توجه به ملکوت آسمان‌ها و زمین وادار کند.^۱

۲. باطن و درون خود را از اخلاق نفسانی پلید، از قبیل بهیمیت و سبعیت، پالایش دهد و آن را با فضایل نیکوی انسانی آراسته کند تا برای او تا حدودی صفا و تجرد از ماده حاصل شود؛ که با آن به نوعی از راهنمایی و دلالت دست یابد و با آن به مرتبه‌ای بالاتر از دیدار و مشاهده و توجه تمام و کمال به حق و عالم الوهیت نایل شود تا آن حد که جز به اندازه ضرورت و نیاز، به عالم مخلوقات توجهی نداشته باشد و در تمام مدت زندگی‌اش همواره درباره تمام موجودات به تفکر پردازد تا به اندازه قدرت و طاقتش حقیقت آن‌ها را دریابد.^۲

۳. انجام عمل صالح و شایسته و امتثال تکلیف الهی با خلوص نیت، در قالب اوامر و نواهی او و عمل به آنچه خدا دوست دارد و از آن خرسند است.^۳

پل موزر نیز بر این نکته تأکید می‌کند و صرف تأمل و ورزی را در یافتن خدا کافی نمی‌داند؛ بلکه از نظر او، انسان باید در برنامه‌ای ارادی، عملی و اخلاق مدار، در پی یافتن خدا باشد. این ارتباط عملی است که باعث رشد و شکوفایی انسان و آشکار شدن خدا می‌شود.^۴ با عنایت به محوری بودن نقش عمل در آشکار شدن و آشکار یافتن خداوند است که برخی از الهی‌دانان به این مقدمه استدلال شلنبرگ که «برخی خدا ناباوران بی‌تقصیر هستند» انتقاد کرده‌اند. آن‌ها با تشریح مفهوم گناه تأکید می‌کنند که انسان با انجام گناه، در برابر حس فطری شناخت خداوند مقاومت می‌کند و از این‌رو، در ناباور بودن خود مقصر است.^۵ در کتاب مقدس مسیحیان نیز به این نکته اشاره شده است:

«چون که خشم خداوند از آسمان بر همه فجور و گناهان مردم که با گناه خود مانع حق می‌شوند، مکشوف است. چون که شناخت خداوند در میان آن‌ها آشکار است. چون که خداوند آن را بر ایشان آشکار

۱. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النفعات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۸۱.

۲. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النفعات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۸۸.

۳. امین، نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النفعات الرحمانیه فی الوردات القلییه، ۲۳۹.

۴. موزر، «پنهان بودن خدا الحاد را توجیه نمی‌کند»، ۷۸.

فرجی، درویش پور؛ تحلیل و نقد برهان «خفای الهی» شلنبرگ با تکیه بر آرای بانو امین/ 153

کرده است؛ زیرا که از ابتدای آفرینش جهان، امور نادیده او، یعنی قدرت سرمدی و الوهیتش، از طریق کارهای او فهمیده و دیده می شود تا ایشان را عذری نماند.^۱

بنابراین، هرکس به اندازه ارتباطش با حق او را می شناسد؛ پس هرکس با خدای تعالی ارتباط بیشتری دارد، به او معرفت بیشتری خواهد داشت. به بیان دیگر، خدا را به نحو آشکارتری در خواهد یافت و شاید به استناد حدیث: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لأعرف»^۲ بتوان گفت که هدف از خلقت انسان، شناخت خداوند و آشکار شدن او است که جز با تلاش و همت و قابلیت یافتن انسان به وسیله عمل میسر نیست؛ چنان که در قرآن نیز ایمان و عمل را پیایی همراه با هم آورده است.

نتیجه گیری

برهان خفای الهی نخستین بار در غرب مطرح شده است؛ ولی اندیشمندان اسلامی از دیرباز به مفهوم اختفای الهی توجه کرده اند. بانو امین و جان شلنبرگ هر دو معتقدند که پنهان بودن خداوند دارای مفسده است؛ با این تفاوت که بانو امین خداوند را به طور کامل آشکار می داند؛ ولی از نظر شلنبرگ وجود خداوند نه تنها آشکار نیست؛ بلکه در اساس خدایی وجود ندارد. گفته شد که می توان با برهان عدم آثار بانو امین و برهان سلسله مراتبی بودن یقین به ادعای شلنبرگ پاسخ گفت. برهان عدم آثار، برهانی است بر اثبات وحدانیت خداوند؛ ولی این برهان وجود خدا را نیز اثبات می کند؛ زیرا یکی از مقدمات این برهان آن است که خدایی که ادعای یکتایی او را داریم، موجود است؛ چون آثار و افعال او بارز و آشکار است. وجود خدای ثانی به این دلیل منتفی است که آثار او مانند آثار خدای احد و واحد آشکار نیست و یکی از آشکارترین آثار وجود خداوند ارسال انبیاء است.

به رغم اشتراک برخی مقدمات استدلال، تفاوت مبانی معرفت شناسانه دو متفکر در استدلال پردازی متفاوت آن ها مؤثر واقع شده است؛ برای نمونه، بانو امین بر اساس اینکه باور را فعل ارادی می داند، معتقد است می توان با توجه به برخی قرائن و دلایل به مراتب پایین تر علم دست یافت و سپس، این علم و باور را به وسیله عمل تقویت کرد؛ در حالی که گویا شلنبرگ باور را امری غیر ارادی می داند و از این رو، ناباوری فردی را که خداوند خود را به او نشان نداده است، معقول می داند.

۱. رساله پولس، باب اول، آیات ۱۸-۲۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۴/۸۴؛ کبری، الأصول العشره، ۸۳.

فهرست منابع

قرآن کریم

- افضلی، سید عبدالرئوف و عزالدین رضانزاد. «واکاوی برهان خفای الهی از چشم انداز فلسفه اسلامی»، قیسات، ش. ۸۷ (۱۳۹۷): ۵۷-۲۳.
- اکبری، رضا. ایمان‌گروری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- امین، نصرت بیگم. اخلاق و راه سعادت: اقتباس و ترجمه از طهارت الاعراق ابن مسکویه. اصفهان: انتشارات گلپهار، ۱۳۲۸.
- امین، نصرت بیگم. تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن. ج ۱، اصفهان: انتشارات ثقفی، بی تا.
- امین، نصرت بیگم. تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن. ج ۱۳، اصفهان: انتشارات ثقفی، بی تا.
- امین، نصرت بیگم. تفسیر مخزن العرفان در علوم القرآن. ج ۴، اصفهان: انتشارات ثقفی، بی تا.
- امین، نصرت بیگم. سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق پیمودن راه حق تعالی. اصفهان: انتشارات گلپهار، ۱۳۸۴.
- امین، نصرت بیگم. مخزن اللئالی در فضیلت المولی الموالی حضرت علی بن ابی طالب (ع). اصفهان: انتشارات انجمن حمایت از کودکان بی سرپرست اصفهان، ۱۳۷۱.
- امین، نصرت بیگم. نسیم‌های مهربانی: ترجمه و شرح النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه. ترجمه: مهدی افتخار، قم، انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۷.
- آزادگان، ابراهیم و یاسر خوشنویس. انسان و خدای محبوب. تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۸.
- حسینی، سید نصیر احمد و عبدالرسول کشفی. «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی». پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت). ش. ۲۴ (۱۳۹۳): ۱۳۳-۱۵۸.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. دیوان غزلیات خواجوی کرمانی. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۹.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. الهیات در نهج البلاغه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- کبری، نجم‌الدین. الأصول العشرة. تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. ج ۸۴، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- موزر، پل. «پنهان بودن خدا الحاد را توجیه نمی‌کند». ترجمه: رحمت‌الله رضایی، معرفت، ش. ۹۹ (۱۳۸۴): ۷۳-۸۳.

نهج البلاغه. سیدرضی. ترجمه و شرح: آیت الله مکارم شیرازی. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۸.
ویزل، الی (الیزر). شب. ترجمه: نینا استوار مسرت. لس آنجلس: بنیاد جامعه دانشوران، ۱۳۸۷.
همایونی، علویه. ترجمه اربعین الهاشمیة. اصفهان: انتشارات چاپخانه ربانی. ۱۳۵۴ق.

Azadegan, Ebrahim. "Divine Hiddenness and Human sin: The Noetic Effects of sin", *journal of reformed theology*, 7:22, (2013).

Burns, Elizabeth. *what is this thing called philosophy of religion*. Routledge, (2018).

Green, A and Stump, E. *Hidden Divinity and Religious Belief*. Ithaca: Cambridge University Press, (2015).

Keller, J. A. "The problem of evil and the attributes of God". *International journal for philosophy of religion*, 26(3) (1989): 155-171.

Raclawickie, Al. "Divine hiddenness from the perspective of Christian philosophy", *Annals of philosophy*, 69(3) (2021): 105-122.

Schellenberg, John L. *Divine Hiddenness and Human Reason*. Ithaca: Cornell University Pressm, (1993).

Schellenberg, John L. *Prolegomena to a Philosophy of Religion*. Ithaca: Cornell University Press, (2005).